

قتل‌های ناموسی و چالش‌های فراروی آن^{۲۰}

سید سجاد کاظمی سرکانه*

چکیده :

قتل‌های ناموسی پدیده‌ای است که مختص به یک یا چند کشور خاص یا چند آیین و مذهب خاص نیست؛ با این حال قتل‌های ناموسی اغلب در کشورهای با اکثریت مسلمان اتفاق می‌افتند. در کنار سایر عوامل تأثیرگذار بر وقوع قتل‌های ناموسی، قوانین کیفری یک جامعه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر میزان آنها در جامعه داشته باشند. نوع و میزان مجازات تعیینی برای مرتکبان قتل‌های ناموسی، استفاده از معاذیر مخففه در صورت ارتکاب این نوع قتل‌ها، میزان اطلاع افراد جامعه از این گونه تخفیف‌های قانونی و عفو مرتکب از سوی اولیاء دم که در قتل‌های ناموسی رواج گسترده‌ای دارد، از مهمترین تأثیرات قوانین کیفری در افزایش میزان وقوع قتل‌های ناموسی در جامعه ایرانی است که توجه جدی به این مسائل تأثیری چشمگیر در زمینه کاهش قتل‌های ناموسی را در پی خواهد داشت. تحقیقات بازننگری مجدد در این احکام و مقررات قانونی در کشور ما می‌تواند تأثیر فراوانی در بهبود نحوه برخورد و مواجهه با قتل‌های ناموسی و مرتکبان آنها داشته باشد. بدون تردید با توجه به سبقه شرعی قوانین ما، این بازننگری باید مبتنی بر مبانی فقهی و منابع شرعی باشد و هر تغییری بدون عنایت به این مبانی مطمئناً با شکست مواجه خواهد شد. از سوی دیگر با توجه به کتب مختلف فقهی، در منابع فقهی نیز ظرفیت لازم برای اعمال تغییر در متون قانونی در بحث مواد قانونی تأثیرگذار در بحث قتل‌های ناموسی از جمله مواد ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۹۵ و ۶۳۰ وجود دارد امری که همت و دقت نظر مضاعف صاحب نظران و متخصصان امور فقهی و حقوقی را طلب می‌کند.

کلیدواژه: قتل ناموسی، مهدورالدم، قتل در فراس، عفو، اولیاء دم

درآمد

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۲۶

* دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تهران

قتل‌های ناموسی ریشه در تاریخ و فرهنگ بشریت دارد و حتی این نوع از قتل را شاید بتوان بازمانده از دوران اعمال مجازات به صورت شخصی در میان قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری مانند کلدانی‌ها و آشوری‌ها دانست که در این دوران قتل زن، دختر یا خواهر به خاطر حفظ ناموس رواج داشته است. (نجفی ابرند آبادی، تاریخ حقوق کیفری بین النهرین، ۱۲۶) بنابراین نمی‌توان عقیده داشت که قانون عامل اصلی ارتکاب قتل‌های ناموسی در جامعه است اما می‌توان گفت که قوانین کیفری یک جامعه، نمایان‌کننده مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه هستند که از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند و به همین دلیل است که از میان همه ارزش‌های یک جامعه، فقط تعدادی از آنها در قانون مورد تأکید قرار گرفته و برای تخطی از آنها کیفر تعیین شده است. در واقع مقنن با این عمل خود در تأیید و حمایت از عرف‌ها و آداب و رسوم و به‌طور کلی فرهنگ جامعه قدم بر می‌دارد.

چرایی ارتکاب جرم در جوامع مختلف مسلماً به عوامل زیادی بازمی‌گردد که برای شناسایی آنها به بررسی و تعمق فراوان نیاز است اما نمی‌توان از نقشی که قوانین و مقررات یک جامعه در میزان و نوع جرایم ارتكابی در آن دارند، به سادگی عبور کرد. در واقع قوانین و مقررات یک کشور علی‌الخصوص قوانین کیفری اصولاً پرچمدار و پیش‌قراول مبارزه با بزه و بزهکاری در جامعه می‌باشند. (3. Brandon.crimes of a community) لذا این قوانین نقش بسزایی در گرایش افراد جامعه به سمت ارتکاب جرایم مختلف دارند. البته این امر به معنای آن نیست که اگر در قوانین کیفری، مجازات‌های بسیار شدیدی برای انواع جرایم وضع شود دیگر هیچ جرم و جنایتی در جامعه روی نمی‌دهد و جامعه به‌طور کامل از آن پاک و مبری می‌شود، اما وضع مجازات‌های متناسب یکی از راه‌های مؤثر و عملی در بحث کاهش آمار وقوع جرایم ارتكابی در یک جامعه است (K.Araji, crime of honour and shame.25) که این امر در زمینه قتل‌های ناموسی نیز صدق می‌کند.

بنابراین اگر در قانون مجازات به صراحت یا به‌طور ضمنی از ارتکاب قتل به خاطر حفظ ناموس حمایت شده باشد و از طریق اعمال معاذیر و کیفیات مخفیه قانونی در مقایسه با دیگر

موارد قتل، به نوعی به آن مشروعیت و رسمیت بخشیده شده باشد این امر می‌تواند در میزان وقوع این گونه قتل‌ها در جامعه بسیار مؤثر باشد.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد اشاره قرار گیرد آن است که منظور از قانون در پژوهش حاضر فقط قوانین کیفری و از میان آنها قانون مجازات اسلامی است. در کشور ما قوانین و مقررات مختلفی وجود دارد که به نوعی می‌توان در ارتباط با قتل‌های ناموسی از آنها صحبت به میان آورد، از جمله قوانین راجع به ولایت پدر بر فرزند و یا ریاست شوهر بر خانواده و ... که می‌تواند با قتل‌های ناموسی به صورت غیرمستقیم و با واسطه ارتباط داشته باشد زیرا وجود این قسم موارد به نوعی تأیید کننده فرهنگ و آداب و رسوم موجود در یک جامعه است که این آداب و رسوم در واقع زیربنا و بستری برای بروز قتل‌های ناموسی هستند چراکه آنها تقویت کننده و ترویج کننده فرهنگ مردسالار در جامعه می‌باشند. اما در این بحث فقط به مواد مصرح در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود. موادی که به طور مستقیم با قتل‌های ناموسی سر و کار داشته و به تعیین مجازات برای مرتکبین آن می‌پردازند و صد البته ریشه‌های فقهی نیز در تقنین آنها بی‌تأثیر نبوده است.

برای بررسی ارتباط قانون و قتل‌های ناموسی ابتدائاً به توضیح و تبیین موادی از قانون مجازات که با قتل‌های ناموسی ارتباط دارند پرداخته می‌شود و سپس در ادامه اطلاع و آگاهی افراد جامعه از وجود مواد مرتبط با قتل‌های ناموسی و تأثیر آن بر میزان این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد و همچنین عفو قاتل از سوی اولیاء دم و ارتباط آن با قتل‌های ناموسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت مهمترین راهکارهایی که برای پیشگیری از قتل‌های ناموسی با تأکید بر نقش قوانین کیفری می‌توان به آنها اشاره کرد مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱- تجویز قتل‌های ناموسی و معافیت بخشی به آن توسط قانون

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به صراحت هیچ نامی از قتل‌های ناموسی به میان نیاورده است و در مرتبه‌ای فراتر، در منابع اسلامی و فقهی ما هم به این عبارت هیچ اشاره‌ای صورت نگرفته است. در قانون مجازات اسلامی، حکم قتل عمد در ماده ۲۰۶ بیان شده است و

طی سه بند، مصادیق مختلف قتل عمدی مورد اشاره قرار گرفته است. قتل‌های ناموسی یکی از زیر مجموعه‌های قتل عمدی محسوب می‌شود که براساس انگیزه قاتل، تحت این عنوان نام‌گذاری شده است. کیفر اصلی قتل عمد ازسوی قانونگذار مطابق ماده ۲۰۷ ق.م.ا، قصاص است که در صورتی که اولیاء دم مقتول از قصاص گذشت کنند دیگر حق گرفتن دیه را ندارند، مگر این‌که با یک دیگر به گرفتن مالی توافق کنند و همچنین می‌توانند قاتل را از پرداخت آن معاف کنند، ولی درهرحال اگر این عمل قاتل (ارتکاب قتل) موجب اخلال در نظر جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد، دادگاه می‌تواند ۳ تا ۱۰ سال حبس برای او تعیین نماید. (مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ ق.م.ا) از آنجایی که تمام مصادیق قتل‌های ناموسی، قتل عمدی محسوب می‌شوند، بنابراین همین مجازات‌ها نیز بر قتل‌های ناموسی اعمال می‌شود. مقنن قایل به تفکیک بین قتل‌های ناموسی و سایر انواع قتل عمدی نشده است و رسیدگی به آن وابسته به اصول کلی در رابطه با مجازات قتل عمدی است.

براساس تعاریف انجام شده، قتل‌های ناموسی به قتل‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها فردی خواهر، دختر، زن و یا یکی دیگر از بستگان مؤنث خود را به انگیزه حفظ ناموس به قتل می‌رساند. (Triphati, for the sake of honour. 64) با نگاهی به مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، یکسری احکام مشاهده می‌شود که به نوعی با این نوع قتل و انگیزه مورد بحث در آن مرتبط‌اند. این مواد در فصل بعدی به صورت مفصل مورد بحث قرار می‌گیرند، اما در این قسمت به صورت گذرا و برای مطالعه بهتر بحث اصلی، توضیحات مختصری راجع به آنها بیان می‌شود:

۱-۱) ماده ۶۳۰ ق.م.ا

این ماده در سال ۱۳۷۵ به ق.م.ا اضافه شد.^{۲۶} حکمی که در این ماده مورد اشاره قرار گرفته است در قانون مجازات عمومی و بر اساس ماده ۱۷۹ سابق نیز مورد تصریح مقنن قرار گرفته بود:

۱. ماده ۶۳۰ این چنین بیان می‌دارد «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

در ماده ۱۷۹ از تئوری تحریک و تهییج برای وضع ماده استفاده شده بود، اما مبنای فلسفی ماده ۶۳۰ را می‌توان یکی از سه نظر زیر دانست: براساس یک نظر، مبنای تجویز چنین حکمی دفاع مشروع و دفاع از عرض و ناموس است. نظر دیگر مبنای آن را دفع منکر و حفظ و صیانت از اخلاق و نظر و امنیت جامعه می‌داند و براساس نظر آخر مبنای ماده، تحریک و تهییج روحی مرتکب و خروج وی از حالت طبیعی و عدم امکان تصمیم‌گیری صحیح به خاطر مواجه شدن با حالت مذکور می‌باشد. (شکری، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ۶۴۸) البته شاید بتوان مبنای این ماده را بیشتر تجویز دفاع از عرض و ناموس دانست. ارتباطی که این ماده با قتل‌های ناموسی وجود دارد اینست که ماده ۶۳۰ حکم یکی از مصادیق خاص و استثنایی قتل‌های ناموسی را مشخص کرده است. دلیل این که این مورد، یک مورد استثنایی گفته می‌شود اینست که به طور معمول در ارتباط با قتل‌های ناموسی بسیار کم پیش می‌آید که تمام شرایط ماده ۶۳۰ در زمان قتل جمع باشد و در اکثر مواقع یا مدتی از چنین لحظه‌ای گذشته است و یا اصلاً مقتول در چنین حالتی قرار نگرفته است ولی به خاطر ارتباطات نامشروع دیگر (غیر از زنا) و یا سوءظن خانواده به او، به قتل می‌رسد.

۲-۱) ماده ۲۲۰ ق.م. ۲۷۱

این ماده در خصوص قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری است. براساس این ماده و برخلاف سایر موارد که مرتکب قتل عمدی با تقاضای اولیا دم قصاص می‌شود، اگر این فرد پدر یا جد پدری مقتوله باشد مجازات او قتل عمد نیست بلکه تنها باید دیه بپردازد و تعزیر شود. اگرچه ممکن است براساس ظاهر ماده ۲۲۰ این تصور ایجاد شود که این ماده ارتباطی به قتل‌های ناموسی ندارد با این وجود این ماده می‌تواند نقش تأثیرگذاری در بحث قتل‌های ناموسی داشته باشد تا جایی که شاید بتوان گفت که پرکاربردترین و پراستنادترین ماده قانون مجازات اسلامی برای رهایی قاتلان ناموسی از قصاص همین ماده است. زیرا براساس تحقیقات انجام گرفته تقریباً

۱. ماده ۲۲۰ این گونه بیان می‌دارد: (پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد)

دوسوم قتل‌های ناموسی را پدرانی تشکیل می‌دهند که به دلایل گوناگون مرتکب قتل دختران خود شده‌اند. (اسدالهی - براتوند - ولی زاده، بررسی ویژگی‌های اجتماعی مجرمین قتل‌های ناموسی، ۱۶۴)

۳-۱) ماده ۲۲۶ ق.م.ا. ۲۸۱

ماده ۲۲۶ از موادی است که ارتباط مستقیم با قتل‌های ناموسی دارد. براساس این ماده، در صورتی که کسی دیگری را با اعتقاد مهدورالدم بودن به قتل برساند، در صورتی که این اعتقاد را به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط خواهد شد. (موذن زادگان، ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص، ۲۳۵) مهدورالدم بودن می‌تواند مصادیق متفاوتی مانند محارب، سب النبی، زنا، محصنه، لواط و ... داشته باشد اما یکی از مصادیق بارز این مهدورالدم بودن، ادعا در خصوص انجام روابط نامشروع توسط مقتول می‌باشد که در قتل‌های ناموسی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. تقریباً در همه قتل‌های ناموسی مرتکب به نوعی براین اعتقاد است که قتل زن یا دختر به خاطر اعمال خلاف عرف و هنجاری که مرتکب شده است جایز و مشروع بوده و به عبارتی خون او مباح می‌باشد و این دفاع در اکثریت قتل‌های ناموسی از سوی مرتکبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع این قاتلان از این واژه «مهدورالدم» تفسیر موسعی به عمل آورده و تمام اعمالی که به چپ‌دستی خلاف شئون خانوادگی می‌دانند در دایره شمول آن قرار می‌دهند. بنابراین این ماده می‌تواند راه سوء استفاده و کج فهمی را باز بگذارد و یکی از مصادیق این سوء استفاده در بحث قتل‌های ناموسی است. قانونگذار به عبارتی با ذکر این ماده، به عموم مردم اجازه می‌دهد که مهدورالدم را به قتل برسانند، درحالی که اعطای چنین مجوزی در روزگار ما اشکالات فراوان حقوقی، اجتماعی و سیاسی را به دنبال دارد و می‌تواند موجبات سوء استفاده فراوان را از سوی افراد جامعه فراهم آورد. (آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی، ۱۱۵)

۴-۱) تبصره ۲ ماده ۲۹۵

۱. ماده ۲۲۶ تصریح می‌دارد: (قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در داگاه اثبات کند)

ماده ۲۲۶ مربوط به جایی بود که کسی اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن فردی را داشته باشد و این امر (قصاص یا مهدورالدم بودن) را نیز به اثبات برساند که قاتل به طور کامل از قصاص و دیه معاف می‌شود اما کاربرد این تبصره در جایی است که مقتول شرعاً مستحق قتل نبوده ولی قاتل او را با اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن به قتل رسانده است و توانسته است که در دادگاه این اعتقاد خود را به اثبات برساند که در این صورت قتل به منزله خطا شبیه عمد خواهد بود و مرتکب به جای قصاص باید دیه بپردازد و احیاناً تعزیر شود. (زراعت، محشای قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ۴۶۹)

اگر مرتکب در اکثر موارد نتواند با استناد به ماده ۲۲۶ از مجازات رهایی یابد، او به راحتی و به صرف اثبات این اعتقاد می‌تواند از مجازات اصلی قتل عمد خلاصی یابد. بنابراین این تبصره نیز اهمیت زیادی در ارتباط با قتل‌های ناموسی پیدا می‌کند، زیرا همانطور که قبلاً ذکر شد تقریباً در همه قتل‌های ناموسی، قاتل این اعتقاد را چه به صورت صحیح یا غلط، در ذهن خود دارد و به طور معمول در مراحل مختلف رسیدگی نیز به آن استناد می‌کند و با اثبات همین امر هم معمولاً می‌تواند از مجازات قصاص رهایی یابد. به دلیل همین سوءاستفاده مرتکبین، مراجع قضایی باید تا جایی ممکن مصادیق این اعتقاد را محدود کرده و در پذیرش این گونه ادعاها با احتیاط برخورد کنند و در ضمن متعارف و معقول بودن این اعتقاد را نیز احراز کنند.

۵-۱) خصوصی تلقی شدن قتل عمد

اگر در قانون مجازات عمومی سابق، ماده ۱۷۹ را می‌توانستیم مهمترین عامل قانونی افزایش قتل‌های ناموسی بدانیم، شاید به جرات بتوان گفت که در بعد از انقلاب، خصوصی و حق‌الناسی تلقی شدن مجازات قتل عمد، مهمترین عاملی (از میان عوامل قانونی) است که بر پدیده قتل‌های ناموسی تأثیرگذار بوده است. قبل از انقلاب و در قوانین مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ قتل عمد یک جرم عمومی بود که مجازات آن اعدام تعیین شده و گذشت شاکی خصوصی حداکثر موجب تخفیف این

۱. این تبصره اینگونه مقرر می‌دارد: (در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است)

مجازات و تعیین مجازات حبس ابد برای مرتکب بود. در نتیجه قاتل هیچ امیدی نداشت که با اخذ رضایت از اولیاء دم، به طور کامل از مجازات رهایی یابد، اما بعد از انقلاب و بر مبنای مدارک و مستندات فقهی، مجازات قتل عمد به قصاص تغییر یافت که به طور کامل در اختیار اولیاء دم قرار گرفت و آنها حق اجرا، عفو یا تراضی بر دیه را در اختیار گرفتند. این تا جایی بود که تا سال ۱۳۷۰ با رضایت اولیاء دم، قاتل به سرعت از زندان آزاد و وارد جامعه می‌شد. در این سال بود که با تصویب قانون مجازات جدید مقرر شد که حتی اگر اولیاء دم نیز رضایت بدهند و قصاص ساقط شود باز در صورتی که عمل مرتکب موجه اخلال در نظم عمومی و تجری مرتکب یا دیگران گردد قاتل به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌گردد. (ماده ۲۰۸ ق.م.ا) در اغلب اوقات، وقوع یک قتل ناموسی روال اجرایی مشخص و قابل پیش‌بینی را طی می‌کند. در تعداد زیادی از پرونده‌های که در آنها فردی زن یا دختر یا خواهر خود را به قتل رسانده است، عامل قتل براساس تصمیم قبلی و با حمایت اعضای خانواده دست به قتل می‌زند.

در بعضی کشورهای آسیایی مانند هند و پاکستان (Walter, revenge for honour, 23) و در برخی مناطق ایران مانند قبایل عشیره‌ای خوزستان و یا جوامع سنتی کرمانشاه و کردستان، روال معمول قتل دختر یا زن به این صورت است که بعد از آن که این ظن برای خانواده ایجاد شد که زن با دیگری ارتباط برقرار کرده یا این که به‌عنوان مثال او باکره نیست یا رفتارهای دیگری از او مشاهده شود که به زعم اعضای خانواده، شرافت و ناموس خانواده در معرض خطر لکه‌دار شدن قرار دهد به نحوی که اگر فوراً واکنش به این امر صورت نگیرد به زودی (بی‌غیرتی) و عدم حیثیت آنها نقل محافل خواهد شد، اعضای خانواده گرد هم جمع شده تا درخصوص موضوع به صورت شورایی تصمیم‌گیری کنند. در اکثر موارد، نوع واکنش آنها به صورت قتل عامل فساد می‌باشد و در نتیجه از میان خود یک‌نفر را انتخاب می‌کنند و او را از لحاظ روحی و روانی برای کشتن زن یا دختر تحریک و تشویق می‌نمایند. حال با این روالی که بیان شد، مشخص می‌شود که این خصوصی تلقی شدن قتل عمد تا چه اندازه می‌تواند به ضرر زنان یا دختران باشد و راه را برای کشته شدن آنها و رهایی قاتل از مجازات فراهم سازد. در پرونده‌های قتل ناموسی موضوع دیگری که جالب توجه است و در این قسمت باید به آن اشاره داشت، بحث خود معرفی مرتکبان

قتل‌های ناموسی به دستگاه عدالت کیفری است. به‌طور معمول در اکثر قتل‌های ناموسی، قاتل بعد از انجام جنایت خود را به پلیس تحویل می‌دهد. (کاظمی، مطالعه جرم‌شناسی قتل‌های ناموسی، ۶۸)

شاید مهمترین دلیل مرتکبان برای معرفی خود به پلیس را علاوه بر اعتقاد راسخ به درستی عملی که انجام داده‌اند، اطمینان آنها از گذشت سایر اولیاء دم و معاف شدن آنها از مجازات قصاص باشد. وقتی مرتکب مطمئن باشد که به محض صدور حکم، اولیاء دم (که همگی جزء خویشاوندان خود او هستند) از قصاص و دیه گذشت می‌کنند و همچنین دادگاه نیز به این علت در مجازات تعزیری او براساس ماده ۲۲ می‌تواند تخفیف قائل شود، مسلماً انگیزه و تمایل بیشتری برای معرفی خود به پلیس خواهد داشت.

۲- آگاهی افراد جامعه از تجویزها و تخفیف‌های قانونی در حوزه قتل‌های ناموسی

یکی از مباحثی که اهمیت فراوانی در بحث قتل‌های ناموسی دارد میزان اطلاع و آگاهی افراد از احکام و مقرراتی است که در قانون مجازات اساسی راجع به قتل‌های ناموسی وجود دارد و تأثیر آن بر میزان گرایش آنها به سمت ارتکاب قتل است. اگرچه اصل بر اطلاع و آگاهی عموم از قوانین می‌باشد و قوانین بعد از تصویب و تأیید و انتشار و با گذشت ۱۵ روز از آن لازم‌الاجرا می‌باشند و جهل به قانون جز در مواردی استثنایی (در بعضی از مجازات‌های حدی) قابل پذیرش نیست، اما به‌طور معمول افراد عادی اطلاعات صحیحی از محتوی این قوانین نداشته و این اصل صرفاً به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده‌ها و ادعاهای واهی وضع شده است، اما با این وجود افراد جامعه از وجود موادی که مرتبط با قتل‌های ناموسی در جامعه می‌باشد اطلاع و آگاهی دارند. به عبارت دیگر آنها می‌دانند که قانونگذار و یا محاکم اگر پرونده‌ای در خصوص ارتکاب یک قتل ناموسی باشد، با نگاه متفاوتی در مقایسه با دیگر پرونده‌های قتل عمدی به آن می‌نگرند و همین امر می‌تواند موجبات گرایش بیشتر آنها به سمت قتل زنان باشد. به عنوان مثال به‌طور معمول، عموم جامعه از وجود ماده ۶۳۰ و معافیت‌های آن در قانون مجازات اسلامی برای شوهری که همسر خود و مرد بیگانه‌ای را که در یک فرآش بوده‌اند به قتل رسانده است، آگاهی دارند، هرچند که ممکن است که به ضوابط و شرایط کامل آن احاطه نداشته باشند ولی به نظر می‌رسد صرف آشنایی و

علم اولیه و مجمل برای تشویق و تحریک بیشتر آنها کفایت کند، حتی به نظر می‌رسد آشنایی کامل به تمام ضوابط این گونه مواد، تأثیرات منفی بسیار کمتری از وضعیت فعلی داشته باشد، دلیل این امر اینست که اگر یک فرد به‌طور کامل بداند که در قانون ماده‌ای وجود دارد که به او اجازه قتل زن را می‌دهد ولی او باید بعداً به‌طور کامل شرایط و احکام زنا را به اثبات برساند احتمالاً اثر تحریکی کمتری در او خواهد داشت تا این که یک فرد به‌طور ناقص بداند که در قانون مجازات اسلامی یک ماده‌ای وجود دارد که به او اجازه ارتکاب قتل به خاطر حفظ ناموس را می‌دهد. زیرا در صورت دوم او به خاطر این اطلاعات ناقص، ممکن است تفسیرهای موسعی را از این حکم در ذهن خود به عمل آورد، مثلاً به دامنه مصادیق آن بیفزاید و آن را شامل خواهر یا دختر و دیگر زنان خانواده نیز بداند یا تصور کند که صرف رویت زنا توسط خود او کفایت خواهد کرد و هیچ ذهنیتی در مورد اثبات زنا آن‌هم با شرایط خاص در دادگاه نداشته باشد.

اگرچه بسیاری از افراد جامعه حتی بدون وجود یک قانون کیفردهنده هم صرفاً به حکم اخلاق، ازدست یازیدن به جنایاتی همچون قتل‌های ناموسی خودداری می‌کنند. اما تا زمانی که فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه امری را جایز و مشروع می‌شمارد که آن امر در دنیای امروز جرم شمرده می‌شود، به‌طور معمول نیاز به یک قانون پیشگیرنده کامل و همه‌جانبه است که افراد را از گرایش به سمت آن عمل ممنوعه باز دارد و همچنین درست است که صرف اطلاع از وجود معافیت‌ها و تخفیفات قانونگذار در زمینه قتل‌های ناموسی نمی‌تواند دلیل اصلی افراد جامعه برای ارتکاب قتل‌های ناموسی باشد و این قتل‌ها دارای ریشه‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی در جامعه است، اما به نظر می‌رسد همین اطلاع از تأیید این سنت توسط قانونگذار که با اعطای تخفیف در مجازات مرتکبان خود را نشان داده است می‌تواند کسانی را که در حال تصمیم‌گیری برای قتل خواهر، دختر یا زن خود هستند در تصمیم خود قاطع‌تر و مصمم‌تر سازد.

به‌طور خلاصه نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت، اینست که موادی که در ق.م.ا وجود دارند از دو طریق می‌توانند بر وقوع قتل‌های ناموسی تأثیرگذار باشند: اول از طریق معافیت‌ها و تخفیفاتی که برای مرتکبان این قتل‌ها قائل شده‌اند که باعث می‌شوند که ارباب عامی که از طریق مجازات‌های متناسب و بازدارنده باید به وجود بیاید در خصوص این قتل‌ها ایجاد نشود، زیرا

افراد جامعه مشاهده می‌کنند که مرتکبانی که قبلاً به این جرم دست یازیده‌اند یا اصلاً مجازات نشده‌اند و یا مجازات آنها در مقایسه با شدت جرم ارتكابی‌شان بسیار اندک بوده است. اما این مواد از طریق دیگری هم بر میزان قتل‌های ناموسی در جامعه مؤثر هستند و آن‌هم از طریق فهم و استنباط اشتباه از این مواد در میان مردم عادی است که باعث می‌شود آنها در ذهن خود تصوراتی در خصوص حمایت قانونگذار از آنها در صورت ارتكاب قتل ناموسی داشته باشند و با اطمینان و جرأت بیشتری وبا کمترین سوء ظن، نزدیکان خود را به قتل برسانند. حتی بسیاری از مرتکبان قتل‌های دیگر نیز می‌دانند که اگر به قتل ارتكابی، ماهیتی ناموسی بدهند امکان رهایی از مجازات آنها بسیار زیاد است.

۳- عفو قاتل و تأثیر آن بر افزایش قتل‌های ناموسی

موضوع دیگری که در ارتباط بین قتل‌های ناموسی و قانون باید مورد بحث قرار گیرد عفو و گذشت قاتل ناموسی توسط اولیاء دم مقتوله است. همانطور که می‌دانیم مجازات قتل عمد در قانون مجازات اسلامی و فقه، قصاص می‌باشد که اولیاء دم در این خصوص حق عفو قاتل یا تراضی برای اخذ دیه را دارند و در این امر هیچ تفاوتی بین انواع مختلف قتل عمدی وجود ندارد. قتل چه از روی خیرخواهی باشد، چه با هدف بردن مال مقتول و چه برای حفظ به اصطلاح ناموس خود و خانواده، در همه موارد قاتل می‌تواند از سوی اولیاء دم مورد عفو قرار بگیرد. مجازات قصاص ابتداءً در دین یهود تأسیس گردید و برخی آیات و فرازهای عهد عتیق در بردارنده حکم قصاص می‌باشد و قرآن کریم نیز با صراحت این مطلب را تأیید می‌کند؛ این مجازات در زمان پیامبر اکرم «ص» به عنوان رئیس حکومت اساسی با نزول آیاتی از قرآن در این خصوص امضاء و تأیید گردید. بر همین اساس قصاص به عنوان بخشی از شریعت اسلامی پذیرفته شد. (شمس ناتری، روش‌های رسمی و غیررسمی حل اختلاف، ۶۳) آنچه این مجازات را در دین یهود و اسلام از هم متمایز می‌سازد، قانونی بودن و مشروعیت بخشش قاتل در اسلام و عدم آن در آیین یهود است؛ زیرا برطبق دستورات مذکور در تورات، مجازات قتل عمد تنها قصاص است و هیچ جایگزینی هم برای آن مقرر نشده است، درحالی که بر اساس متون دینی در اسلام، اولیاء دم مجازند قاتل را با دریافت خون‌بها و نیز

بدون آن مورد بخشش قرار دهند. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین و مقررات موضوعه نمی‌توانند مغایر با شریعت اسلامی باشند.^{۳۰} از آنجاکه مجازات قصاص مبتنی بر شریعت است، حذف آن از قوانین کیفری و جایگزین نمودن مجازات دیگر، مغایر احکام اسلامی بوده، در نتیجه برخلاف قانون اساسی تلقی می‌گردد. به همین دلیل است که ایران علی‌رغم محکومیت‌های مکرر در اسناد حقوق بشری صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی به سبب پیش‌بینی قصاص در قوانین کیفری و اجرای آن در سیستم قضایی؛ نتوانسته است آن را از قوانین کیفری خود حذف و یا حداقل تعدیل نماید، اما سؤالی که ممکن است در این قسمت مطرح شود اینست که آیا عفو قاتل توسط خانواده اولیاء دم با هدف قصاص و تشریح آن منافات دارد یا خیر؟

با وجود این‌که پس از نزول آیات راجع به تشریح قصاص، این مجازات مشروع و قانونی بوده و آیاتی از قرآن کریم بر آن تأکید کرده،^{۳۱} اما در سوره‌های دیگر خداوند اولیاء دم را به بخشش جانی دعوت می‌کند.^{۳۲} بیش از ۳۵ آیه در قرآن هست که مردم را دعوت به گذشت و عفو کرده است. البته هدف از این همه توصیه برای عفو را باید در اصرار قرآن در امر پیشگیری از ارتکاب قتل و همچنین اصلاح مجرم دانست ولی اگر عفو در مواردی با این هدف در تعارض باشند، نباید عفو و بخشش را مناسب دانست. یکی از مواردی که در آن عفو و بخشش قاتل به هیچ وجه مناسب و پسندیده نیست در حوزه قتل‌های ناموسی است. در ارتباط با این قتل‌ها این سؤال مطرح می‌شود که اگر فردی خواهر، دختر یا زن خود را به صرف سوء ظن یا اتهامات ناروا که صحت آنها در هیچ محکمه‌ای به اثبات نرسیده است، به قتل برساند و در انجام این کار، حمایت خانواده را نیز پشت‌سر خود داشته باشد، آیا باز بخشش او از سوی اعضای خانواده یا تقاضای عفو از سوی مقامات و افراد صاحب نفوذ امری مناسب و پسندیده است؟ هدف از عفو قاتل در اسلام، همانطور که بیان شد، پیشگیری از بروز جنایات مشابه و اصلاح مجرم است، اما کاملاً بدیهی و روشن است در بحث

۱. اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۳. سوره شوری، آیه ۳۸، سوره مائده، آیه ۴۵، سوره مائده، آیه ۳۲.

قتل‌های ناموسی به دلیل وضع ویژه‌ای که وجود دارد هرچه مجازات قاتل پایین‌تر باشد او جری‌تر شده و بیشتر به درستی عمل خود یقین پیدا خواهد کرد.

عفو قاتل از سوی اولیاء دم در پرونده‌های قتل‌های ناموسی بسیار شایع و رایج است به نحوی که تقریباً در همه پرونده‌های که در آنها، فردی یکی از بستگان مؤنث خود را به‌خاطر مسائل ناموسی به قتل رسانده است، اولیاء دم مقتول، قاتل را مورد عفو قرار داده‌اند. (کاظمی، مطالعه جرم‌شناسی قتل‌های ناموسی، ۹۹)

این عمل اولیاء دم می‌تواند دلایل مختلفی را داشته باشد، از جمله همراهی و هماهنگی آنها با قاتل قبل از انجام قتل یا این که آنها به این نتیجه رسیده باشند که قصاص قاتل، دختر آنها را باز نمی‌گرداند یا یکسری دلایل دیگر. اما شاید بتوان مهمترین دلیل این کار را در بسیاری از پرونده‌های قتل‌ها ناموسی، هماهنگی و اطلاع خانواده‌های مقتولان از تصمیم قاتل و یا حتی تحریک و تشویق و به نوعی معاونت آنها در این کار باشد، در مباحث قبل توضیح داده شد که در بعضی کشورها مانند پاکستان، هند، بنگلادش و یا در بعضی مناطق ایران؛ قتل‌های ناموسی یک جنایت مشارکتی و خانوادگی است یعنی با همکاری و هماهنگی و تصمیم شورای خانواده انجام می‌گیرد، قاتل هم از میان اعضای خانواده یا از میان دیگران انتخاب شده و یا گفتگوهای فراوان آماده برای انجام این کار می‌شود. او بعد از اتمام کار، خود را به پلیس معرفی می‌کند و به خاطر اطمینانی که از گذشت اولیاء دم دارد، صراحتاً به قتل عمد اقرار می‌کند، در آخر هم اولیاء دم که همه آنها به نوعی خویشاوندان قاتل هم می‌باشند از حق قصاص خود صرف‌نظر کرده و قاتل بعد از تحمل میزان اندکی مجازات تعزیری، به جامعه باز می‌گردد. اگر بخواهیم از منظر قانون مجازات و احکام معاونت مندرج در ماده ۴۳ ق.م.ا به این امر بنگریم، عمل خویشاوندان مرتکب، مصداق بارز بندهای این ماده محسوب شده و باید آنها را معاون قاتل محسوب کنیم.

حال با این اوصاف، این سؤال پیش می‌آید که آیا عفو قاتل در این چنین وضعیتی با فلسفه قصاص در قرآن کریم و روایات مختلف، منافات ندارد؟ آیا ماده ۸۸۰ ق.م که در خصوص محرومیت از ارث، مباشر و مسبب در صورت قتل مورث است را نباید شامل معاون هم دانست؟ رویه قضایی ما فعلاً حتی در چنین پرونده‌هایی هم حق قصاص را برای این خویشاوندان به رسمیت می‌شناسد

که این امر در حوزه قتل‌های ناموسی مطابق با آنچه ذکر شد موجبات سوء استفاده فراوان را فراهم می‌کند، اگر از منظر اخلاق به قضیه بنگریم، حکم این خویشاوندان تفاوتی با حکم مباشر قتل ندارد و هر دوی آنها به یک اندازه در وقوع این قتل مقصر هستند، درحالی‌که بر اساس ق.م.ا، نه تنها آنها هیچ مجازاتی را متحمل نمی‌شوند بلکه به آنها این حق نیز داده می‌شود که در مورد قتلی که خود باعث و بانی آن بوده‌اند، حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر در خصوص قصاص یا عدم قصاص قاتل را داشته باشند.

اما نکته آخر در این قسمت در ارتباط با مجازات جایگزین قصاص برای مرتکبان قتل ناموسی است. از آنجایی که معمولاً عفو قاتل از سوی اولیاء دم، جزء لاینفک پرونده‌های قتل ناموسی است، بنابراین بررسی مجازات جایگزین قصاص در این پرونده‌ها بسیار لازم و ضروری است. در جرم قتل عمد مطابق ماده ۶۱۲ ق.م.ا «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید. شرایطی که در ماده برای تعیین حبس از سوی دادگاه بیان شده است به‌طور معمول در همه قتل‌های عمدی به وجود می‌آید. هیچ قتل عمدی وجود ندارد که موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه نشود، بنابراین تقریباً در همه پرونده‌های قتل عمدی، دادگاه در صورت عدم قصاص، مرتکب را به میزانی از حبس تعزیری محکوم خواهد کرد اما مقدار این حبس، بستگی به نظر دادگاه و اوضاع و احوال وقوع قتل و شخصیت مرتکب دارد. در قتل‌های ناموسی هم همین مسأله صدق می‌کند و اگرچه مرتکب در اکثریت قریب به اتفاق این قتل‌ها از قصاص رهایی می‌یابد و از سوی دادگاه، مدتی حبس تعزیری برای او تعیین می‌شود اما میزان و مقدار این حبس با سایر انواع قتل عمدی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. در این نوع قتل‌ها، قضات معمولاً باغماض بیشتری با مرتکب برخورد می‌کنند. (Kevorkian, femicide and the palestinian, 34) دلیل این امر آن است که قاضی هم در همان فرهنگی رشد پیدا کرده است که مرتکب بزرگ شده و او هم ممکن است درصدی از گرایش‌های مرتکب را در پس زمینه ذهن خود داشته باشد. از این رو، او ممکن است حساب قتل‌هایی را که به خاطر تعصبات ناموسی

افراد اتفاق افتاده است را از دیگر انواع قتل جدا بداند. البته از لحاظ قانون هم دست او برای این کار کاملاً باز است زیرا علاوه بر ماده ۶۱۲ که قاضی را در تعیین حبس از ۳ تا ۱۰ سال آزاد گذاشته است، او می‌تواند از مواد ۲۲ و ۷۲۸ ق.م.ا نیز استفاده کند و مجازات تعزیری او را تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد و علاوه بر آن، بعد از گذشت مدتی از گذران محکومیت، براساس ماده ۳۸ ق.م.ا به او آزادی مشروط اعطا نماید. استفاده از این تخفیفات قانونی درخصوص محکومان به ارتکاب قتل‌های ناموسی بسیار رایج است.

۴- اصلاح قوانین کیفری برای کاهش قتل‌های ناموسی

اگرچه نقش نهادهای غیر از قوانین سزادهنده در مبارزه با جرم و پیشگیری از آن انکار ناپذیر است اما پرورش کامل شخصیت‌ها و محو زمینه و موقعیت‌های جرم‌زا در جامعه به‌طور کامل و مطلق امکان‌پذیر نیست و اگر نهایت مساعی هم در این جهت به کار انداخته شود، باز هم افرادی یافت خواهند شد که مرتکب جرم شوند و باعث گرایش و تحریک سایر افراد به سمت ارتکاب جرایم مختلف گردند و از طرفی اجتماع باید به دفاع از خود و حفظ کیان خود در قبال اعمال ضد اجتماعی بپردازد، بنابراین وجود قوانین و مقررات کیفر دهنده و نهادهای اجرا کننده آن برای اعمال واکنش در برابر مجرمین حیاتی است. اما هر قدر نظام‌های دیگر جامعه، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، بار نظام کیفری سنگین‌تر خواهد شد و پرونده‌های جنایی بر روی هم انباشته‌تر خواهد گردید و جور کوتاهی آنها را باید اجباراً نظام قانونی به دوش بکشد، زیرا اجتماع در هر حال باید به حفظ حیات خود بپردازد. بنابراین وجود قوانین و مقرراتی که به تعیین کیفر برای مرتکبین اعمال ممنوعه بپردازند، در جای خود و برای انجام وظیفه مخصوص خود بجا و ضروری است. منتهی توقع بیش از حد از آن عاقلانه نیست. کیفر باید به عنوان آخرالدواء و آخرین حربه‌ای باشد که اجتماع به آن متوسل می‌شود. کیفر اگرچه اکسیری نیست که دردهای اجتماعی را درمان کند لیکن چنین هم نیست که خود آن یک درد بی‌درمان باشد و نباید با استدلال‌های سست و بی‌پایه، اساس و مبنای آن را زیر سؤال برد و جامعه را در مقابل مجرمین خلع سلاح کرد. کیفر درواقع بد ضروری و اجتناب ناپذیر است و همانطور که بعضی حقوقدانان بیان داشته‌اند: «بزارهای کیفری نه

بهترین و نه تنها ابزارهایی هستند که جامعه برای دفاع از خود در اختیار دارد». (پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ۱۲۴) نقش قوانین کیفری در حوزه قتل‌های ناموسی بسیار پررنگ‌تر و مؤثرتر می‌باشد. زیرا برخلاف اکثریت قریب به اتفاق جرایم که توسط جامعه و فرهنگ آن مورد تقبیح قرار می‌گیرند (در بسیاری از مواقع، چون جامعه عمل را مذموم می‌شمارد جرم انگاری شده است) این قتل‌ها مورد تأیید فرهنگ و آداب و رسوم سنتی جامعه می‌باشد و بسیاری از اشخاص جامعه به نوعی به ارتکاب آن گرایش دارند، حال اگر قوانین سزادهنده‌ای در این زمینه وجود نداشته باشد که افراد را از این اعمال منع کند، هیچ چیزی مانع و جلودار افراد جامعه در ارتکاب این قتل‌ها نخواهد بود.

بنابراین نقش قوانین کیفری بسیار تعیین کننده و تأثیرگذار است، نقشی که قوانین کیفری فعلی نمی‌توانند به نحو مناسبی آن را ایفا نمایند و موادی از قانون مجازات اسلامی در این زمینه نیازمند اصلاح و بازبینی است. البته لازم به ذکر است که این اصلاح باید به گونه‌ای باشد که با مبانی فقهی و شرعی این مواد مبنایت و مخالفتی نداشته باشد. دلیل این امر علاوه بر اسلامی بودن قوانین ما، ظرفیتی است که فقه اسلامی و شیعه برای انجام اصلاح در این قبیل مواد و احکام در خود دارد به نحوی که با استناد به نظرات مختلف فقهی، می‌توان به نوعی این احکام را اصلاح کرد که هم از لحاظ مبنای شرعی مشکلی وجود نداشته باشد و هم بتواند از نقش مثبت و فعال در زمینه کاهش میزان قتل‌های ناموسی در جامعه برخوردار شود.

بدیهی است که حفظ موازین اخلاقی و مصالح اجتماعی و صیانت از نظم و تأمین آسایش و رفاه یک جامعه و ممانعت از پریشانی و بی‌بندوباری و هرج و مرج، همواره بستگی به قدرت بازدارندگی قانون دارد و برای آن که قانون بتواند در اجتماع، اقتدار خود را حفظ کند و همه به آن احترام بگذارند باید از هر حیث گویا، رسا، سازنده و به معنی واقعی گسترش دهنده عدالت و تأمین کننده آرامش و حافظ منافع تمام افراد اجتماع (فارغ از جنسیت آنها) باشد. وقتی در قانون روح بی‌عدالتی و تبعیض وجود داشته باشد و مردان جامعه هم پیش زمینه لازم برای انجام رفتارهای متعصبانه و تبعیض‌آمیز را داشته باشند نتیجه چنین وضعیتی معلوم است. در مباحث قبلی توضیح داده شد که مهمترین مواد قانون مجازات اسلامی که مرتبط با قتل‌های ناموسی می‌باشند مواد

۶۳۰، ۲۲۰ و ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ می‌باشند در ادامه پیشنهاداتی برای اصلاح این مواد و احکام تصریح شده در آنها ارائه می‌شود:

۱-۴) قتل در فراش

ماده ۶۳۰ ق.م.ا تجویز ضمنی قتل نموده است و به جای ترغیب به صبر و خویشنداری، افراد را تشویق به قتل نموده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از مواد ق.م.ع دستخوش تغییرات اساسی گردید از جمله ماده ۱۷۹ که کلاً نسخ شد، اما در سال ۷۵ دوباره قانونگذار اقدام به وضع ماده‌ای مشابه با ماده ۱۷۹ قانون سابق نمود. مشهور فقها^{۳۳} معتقدند هرگاه شوهری همسر خود را با مرد اجنبی در حال زنا مشاهده کند و آن دو را به قتل برساند، اگرچه از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است اما از نظر حقوقی، زوج باید این مسأله را ثابت نماید. (محقق حلی، ۱۴۲۰، ۹۶۷)^{۳۴} حال برای اثبات ادعای خود باید یا بینه اقامه کند یا اولیای دم، ادعای او را تصدیق نمایند، زیرا اصل اقتضا می‌کند که مجنی علیه مستحق قتل نبوده و عمل زنا که مورد ادعای قاتل می‌باشد واقع نشده است.^{۳۵} امام خمینی هم به تبعیت از دیدگاه مشهور همین مسأله را در تحریرالوسیله مورد اشاره قرار داده است. (امام خمینی، تحریرالوسیله، ۴۲۴) قانونگذار ترجمه این مسأله از تحریرالوسیله را که بخشی از آن مربوط به عالم اخلاق است و به حقوق مربوط نمی‌شود به ماده ۶۳۰ تبدیل نموده، غافل از این که، امام خمینی بلافاصله در مسأله بعدی بیان داشته‌اند که در مواردی که از دیدگاه فقهی ضرب و جرح و قتل تجویز شده است مربوط به حکم بین فرد و خدا می‌باشد (حکم اخلاقی) و گناهی بر او نیست.

۱. برای دیدن نظر مخالف رک به: خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج اول، موسسه احیا آثار امام خوئی «ره»، سال ۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۱۰۵. و همچنین شیخ طوسی، مبسوط، انتشارات المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۴۲۰، ص ۷۶.
۲. مچنین ن. به: علامه حلی، تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹، ص ۴۳۵. و محقق حلی، شرایع الاسلام، طبع لموافقه موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹، ص ۹۶۷.
۳. مهمترین مبنای فقها برای پذیرش این حکم روایت صحیحه ای است که توسط یکی از اصحاب پیامبر از پیامبر (ص) روایت شده است برای مطالعه این صحیحه رک به: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، جلد ۱۸، باب ۲، بیروت، داراحیا التراث العربیه، سال ۱۴۰۳ هـ، ص ۳۳۸.

اما از نظر ظاهری «قانون»، قاضی باید براساس موازین قضایی حکم کند. در نتیجه اگر زوج، مردی را بکشد و ادعا کند که او را با همسر خود یافته است و نتواند براساس آنچه شارع مقرر نموده است شاهد اقامه نماید، حکم به قصاص آن مرد خواهد شد. بنابراین قانونگذار در ماده ۶۳۰ ق.م.ا بر مبنای دیدگاه امام نیز قانون را انشاء نکرده و دقیقاً یک حکم اخلاقی را که مربوط به آخرت است در قانون مجازات وارد نموده است و درخصوص بخش حقوقی آن از جمله لزوم اقامه شهود سکوت کرده است و با این عمل در واقع از دیدگاه جرم‌شناسی به جای تشویق به گذشت و خویشتنداری از انتقام و ارتکاب قتل بر اساس احساسات، افراد را تشویق به ارتکاب قتل در فراش نموده است. درحالی‌که در عبارات فقها بیشتر جنبه بازدارندگی و هشدار دهندگی دیده می‌شود. (هاشمی، قتل در فراش ضرورت بازگشت قانون به فقه، ۳۵) لذا فقها اصل در این مسأله را بر قصاص نهاده‌اند و فقط برای تبرئه از اتهام قتل عمدی مستوجب قصاص، زوج باید یا شاهد اقامه نماید یا ولی دم وی را تصدیق نماید. ولی در ماده ۶۳۰ ق.م.ا و ماده ۱۷۹ ق.م.ع، اصل بر جواز قتل در فراش بوده و به لزوم اقامه شهود اشاره‌ای نشده است. ماده ۶۳۰ ق.م.ا راه را برای انتقام‌جویی افراد باز گذاشته است و حتی اگر زوج به دلیل عامل تحریک هم بی‌اختیار نشود، می‌تواند اگر سابقاً خصومتی داشته است الان تلافی کند، (مهرپور، سیری در مبنای فقهی، ۶۷) ولی در دنیای امروز قانون نباید اجازه چنین انتقام‌جویی‌های شخصی را به افراد بدهد. قتل مظهر خشونت است، قتل از خشن‌ترین اعمال خشونت‌آمیز است. چگونه می‌شود که حقوق کیفری یک کشور تجویز ضمنی قتل نماید؟ به نظر می‌رسد عامل تهییج و تحریک و برانگیختگی مبنا و معیار انشاء این ماده باشد. طبق ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیر برای مواردی که قاتل به هر دلیل قصاص نمی‌شود، پیش‌بینی گردیده است. ظاهراً ماده حاکی از آن است که نه تنها قصاص عضو و نفس برداشته می‌شود بلکه امکان چنین تعزیری نیز منتفی است زیرا حبس مذکور در ماده ۶۱۲ مربوط به قتل‌هایی است که در غیرجواز قانونی واقع شده‌اند درحالی‌که در ماده ۶۳۰ مقنن تصریح به جواز قتل می‌نماید پس به تبع آن قاضی می‌تواند به استناد «الجواز الشرعی لایوجب الضمان» و این که حبس ماده ۶۱۲ برای جلوگیری از تجری است درحالی‌که چنین شوهری امکان تجری‌اش نمی‌رود، حتی از اعمال حبس تعزیری صرف نظر نماید. (همان، ۳۶) افرادی که با عملشان هرچند نظم جامعه را مختل ساخته و

آنچه را که در حیطة وظایف دستگاه قضایی بوده، خودسرانه انجام داده‌اند اما دچار چنان تحریکی شده‌اند که عرفاً جز این واکنش، واکنش دیگری از آنان بعید بوده است. علاوه بر اینها یکی از نقض‌های این ماده در بخش حقوقی این است که بر لزوم اقامه شهود در دادگاه اشاره نکرده است و این امر برخلاف نظرات فقها و مخالف روایات در این حوزه است، لذا پیشنهاد می‌شود جهت اصلاح ماده ۶۳۰ ق.م.ا به موارد ذیل توجه شود:

الف- به پیروی از ادبیات حاکم بر کلام فقها و روایات، ادبیات تشویقی به قتل در این ماده به ادبیات ترهیبی و بازدارنده تبدیل شود و ماده ۶۳۰ به گونه‌ای انشاء گردد که خواننده به وضوح دریابد که راه حل منطقی از دیدگاه قانونی، مراجعه به دستگاه قضایی می‌باشد و هرگونه اقدام خودسرانه پیامدهای احتمالی از جمله قصاص را به همراه خواهد داشت.

ب- ابهام‌های حقوقی و فقهی نیز برطرف شود از جمله این که برای اثبات این ادعا ۴ شاهد یا ۲ شاهد لازم است؟ شهود باید به اصل زنا شهادت دهد یا به جزئیات آن هم باید شهادت دهند؟ (چنانچه در سایر موارد شهادت بر زنا لازم است) در صورتی که زانی محصن نباشد، آیا می‌توان وی را به قتل رساند؟ بنابراین به منظور اصلاح ماده ۶۳۰ ق.م.ا عباراتی مشابه عبارات ذیل پیشنهاد می‌شود: «هرگاه زوج ادعا کند، مردی را با همسر خود در حال زنا دیده و به این سبب هر دو یا یکی را به قتل برساند، محکوم به قصاص است، مگر آن که برای اثبات ادعای خود یا ۴ شاهد اقامه کند یا اولیای - دم، صحت ادعای او را تصدیق نمایند. تبصره ۱: شهود باید به کیفیتی که در سایر موارد شهادت بر زنا لازم است به جزئیات موضوع شهادت دهند. تبصره ۲: زوج باید به تمکین همسرش علم داشته باشند. تبصره ۳: احصان زانی و زانیه شرط است.» (همان، ۴۰)

اما به هر حال و با توجه به ماده ۶۳۰ فعلی بویژه مشکل بودن اصل اثبات زنا، وجود این ماده با عبارات موجود در آن، خود موجب سوء تفاهم است. به‌ویژه این که تاکنون پرونده‌های اندکی با این عنوان تشکیل و به نتیجه رسیده که این خود نشان دهنده آن است که این ماده در عمل، کاربرد زیادی ندارد. بنابراین به دلیل همین سوء تفاهمات که این ماده در عمل می‌تواند ایجاد کند همین که مرد در این‌گونه موارد بتواند به مقررات مربوط به لعان در قانون مدنی استناد کند کافی به نظر می‌رسد، ولی این که این موضوع در قالب ماده‌ای مانند ۶۳۰ بیاید حتی اگر در عمل نیز به

ندرت اجرا شود، در هر حال انگشت اتهام را متوجه نظام قانونی و قضایی ما می‌کند که به هیچ وجه شایسته این کشور، این نظام و این مردم نیست. (میرمحمد صادقی، بزهدیدگی زنان، ۹۸)

۲-۴) قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول

این مجوز در ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ مورد اشاره قرار گرفته است. از آنجا که «اعمال مجازات» از حقوق عمومی و حاکمیت است، مهمترین مسأله‌ای که در صورت استمرار این مواد در ق.م.ا مطرح است مسأله حکومت حاکمیت است. قبل از شکل‌گیری دولت‌ها که نماینده اراده عمومی هستند، افراد در صورت تعرض از سوی دیگران خود مبادرت به واکنش و انتقام جویی می‌نمودند. در گذار از «انتقام خصوصی» این امر ابتدا به رؤسای قبایل و در ادامه به عهده دولت‌ها نهاده شد، به نحوی که امروزه صلاحیت انحصاری دولت‌ها در اعمال کیفر به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. (داوودی، نقد دادگستری خصوصی در قانون، ۶۵) در کشور ما نیز صلاحیت اجرای مجازات در صلاحیت حاکمیت و از وظایف قوه قضاییه است. (اصل ۳۶ و ۱۵۶ ق.ا) لیکن علی‌رغم «اصل» بودن این صلاحیت، مواردی از «تجویز اعمال مجازات توسط افراد» آن‌هم در خصوص سنگین‌ترین مجازات یعنی قتل، در قوانین مشاهده می‌شود که باعث ایجاد مشکلات بسیاری در سطح داخلی و بین‌المللی برای کشور می‌گردد. این نوع از انتقام جویی خصوصی میراث اعراب دوران ماقبل اسلام است اما با ظهور اسلام و استقرار آن، اگر چنانچه کسی مرتکب جرم یا گناهی سنگین می‌شد که سزاوار مرگ بود و خونش هدر بود، توسط امام یا خلیفه مسلمین محاکمه می‌شد. این باتوجه به این امر است که «ولایت قضا» به انبیا و اوصیا و امامان تفویض شده و جزء با اذن آنان، تصدی این امر خطیر مشروع نیست و کسی جزء پیامبر یا امام و یا مأذون از طرف آنان نمی‌تواند متولی اجرای احکام شرعی که مستلزم قضاوت و رسیدگی است، باشد (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۳۳۴) و از طرفی «ولایت اجرای احکام و حدود» نیز متلازم با ولایت قضا است.

علاوه بر این، مسأله دیگری که حذف این مواد را ضروری می‌سازد در خصوص مفهوم نظم عمومی در دنیای امروز، اشکال مختلف حکومتی، تقسیم‌بندی کشورها و مرزهای جغرافیایی قلمرو حقوق جزایی در مکان و اصل صلاحیت سرزمینی و پذیرش مقررات و اصول بین‌المللی، مقتضیات

جدیدی را در گستره حقوق جزایی برای دولت‌ها به وجود آورده‌اند. فزونی جمعیت و پیچیدگی روابط در دوره معاصر از دیگر عوامل مؤثری است که بدون برقراری نظم مطلوب و متناسب حقوقی، اداره جامعه را ناممکن کرده شیرازه امور را از هم خواهدگسست. جواز اجرای احکام و مجازات‌های شرعی توسط افراد و اجازه اجرای دادگستری خصوصی، با عنایت به شرایط و مقتضیات سیاسی و حکومتی جامعه معاصر، مسأله‌ای بسیار حساس است که باید مورد بازنگری قرار گیرد. (اباذری فومنی، شرح قانون مجازات اسلامی، ۳۶۴) از لحاظ فقهی هم این مواد دارای پایه‌های سست و لرزانی می‌باشد و بسیاری از فقها نیز با صراحت نظر به صلاحیت انحصاری حکومت اسلامی در اجرای کیفر داشته و هیچ اجازه‌ای برای اعمال کیفر به افراد نداده‌اند و آن را موجب هرج و مرج واخلال در نظام دانسته‌اند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۶۳) اکثر فقها هم مانند شهید در «مسالك» و نیز آیت الله گلپایگانی با تکیه بر لزوم استیذان از حاکم جهت انجام قتل، معتقدند که بر قاتل نه قصاص واجب می‌شود نه دیه، اما شخص به جهت ترک استیذان از حاکم شرع، اثم و معصیت کار خواهد بود، هر چند عمل وی کار بجایی باشد. (کرمی، مجموعه استثنائات فقهی، ۵۴)

بنابراین باتوجه به نظرات مختلف فقهی و همچنین با عنایت به اصولی همچون لزوم مداخله قوه قضاییه در اعمال کیفر، لزوم رعایت تشریفات دادرسی، عدم جواز محاکمه غیابی در حق الله (سنگلجی، آیین دادرسی در اسلام، ۱۷۰) و رعایت اصل برائت، لازم و ضروری است که اعمال کیفر از صلاحیت‌های انحصاری قوه قضاییه برشمرده شده و مداخله افراد عادی از اعمال کیفر ممنوع و غیرمجاز اعلام گردد تا از سوء استفاده‌هایی که در جامعه از این مواد صورت می‌گیرد جلوگیری به عمل آید.

۳-۴) قتل فرزند توسط پدر

طبق ماده ۲۲۰ ق.م.ا پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم می‌شود. هر جرمی به تناسب شدت خود دارای مجازاتی است، مجازات قصاص همواره به‌عنوان یک عامل تسلی دهنده بازماندگان مقتول وجود داشته است. به دلیل رابطه معنوی بین فرزندان و والدین معمولاً کمتر خشونت از جانب والدین نسبت به

فرزندان اعمال می‌شود و حداقل این انتظار وجود دارد که چنین خشونت‌هایی دیده نشود. علی‌رغم انتظار جمعی از حمایت فرزندان توسط والدین و حفظ امنیت و رفاه آنان از سوی خانواده، بعضاً شاهد نقض حریم جانی فرزندان از سوی والدین آنان می‌باشیم. زمانی که این هتک حرمت جانی از سوی والدین که خودعامل بوجودآورنده فرزندان بوده‌اند اتفاق بیافتد، مجازات آنها در کشورهای گوناگون متفاوت می‌باشد. در ایران این وضعیت از عوامل مخففه و در کشورهای دیگر نیز می‌تواند از عوامل مشدده و یا بی‌تأثیر باشد. این وضعیت درحالی است که مطابق آیه ۳۴ سوره مائده، کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر گناهی بزرگ و دارای کیفر و مجازاتی بسیار سنگین است و در نزد خداوند به منزله کشتن همه مردم است. اگرچه مقتول فرزند قاتل است، لکن از حق حیات مساوی با پدر و مادر خود برخوردار بوده و ارزش حیات انسانی بسیار بالا می‌باشد و هیچ مصونیتی برای هیچ‌کس به جهت رنگ، نژاد، تیره، جنسیت، رابطه خویشاوندی نسبی و سببی نباید وجود داشته باشد. نزد فقه امامیه نظرات مخالف کمی در بین فقها برای انتفاء ابوت در قصاص وجود دارد و مشهور فقها معتقد به عدم قصاص پدر بواسطه قتل فرزند هستند. از بررسی ماده ۲۲۰ ق.م.ا به این نتیجه می‌رسیم که قانونگذار بنا بر دلایل فقهی اقدام به تقنین ماده فوق نموده است که صد البته با سقوط مجازات اصلی پدر، تلویحاً خشونت‌های خانوادگی از جمله قتل‌های شرافتی را تجویز نموده است. اگرچه می‌توان با استناد به نظرات بعضی از فقها، این حکم (انتفاء قصاص در صورت پدر مقتول بودن) را فقط محدود به مواردی کرد که پدر از روی هوی و هوس فرزند خود را به قتل نرسانده است و این امر بنا بر دلایل معقول و منطقی بوده است، اما به هر حال با توجه به شرایط فعلی و در صورت اصرار بر حفظ ماده، انجام اصلاحاتی در ماده لازم و ضروری است. از جمله این اصلاحات می‌تواند افزودن یک تبصره به این ماده باشد که مجازات تعزیری را برای پدر افزایش داده و همچنین در صورت قتل فرزند توسط پدر، مرتکب نتواند از کیفیات مخففه مقرر در ماده ۲۲ ق.م.ا بهره‌مند شود. در نهایت باید در این ماده، اختیارات قضات در تعیین میزان تعزیر بسیار کم شود و آنها ملزم به تعیین میزان متناسب قانونی از مجازات تعزیری برای مرتکب باشد.

تا اینجا راهکارهایی برای انجام اصلاحات در مواد مرتبط با قتل‌های ناموسی در قانون

مجازات اسلامی ارائه شد اما بعضی دیگر از مواد این قانون مانند ماده ۶۱۲ نیز نیازمند اصلاح هستند. در این ماده برای مرتکبی که به هر علت قصاص نمی‌شود ۳ تا ۱۰ سال حبس مقرر شده که دادگاه به صلاحدید خود و در صورت اخلاص در نظم عمومی و تجری مرتکب یا دیگران، می‌تواند مرتکب را به آن محکوم نماید. اما در این باره می‌توان استدلال کرد که آیا واقعاً قتلی وجود دارد که موجب اخلاص در نظم جامعه نباشد؟ ارتکاب قتل به خاطر تأثیر بسیار بدی که در جامعه می‌گذارد همواره موجب اخلاص در نظم عمومی است بنابراین حذف این عبارت لازم به نظر می‌رسد. همچنین به سبب اغماض‌های بیش از حدی که قضات در هنگام تعیین مجازات تعزیری برای قاتل (به‌ویژه در مورد قاتلین ناموسی) قائل می‌شوند، (آشوری - معظمی، نگاهی به پدیده همسرکشی، ۲۹) کاهش اختیارات قضات در این زمینه برای جلوگیری از سوءاستفاده توسط مرتکبین پیشنهاد می‌گردد.

نتیجه گیری

قتل‌های ناموسی را می‌توان عملی دانست که طی آن، مردان خونی و خویشاوند، یکی از افراد مؤنث خانواده خود (اعم از خواهر، دختر، مادر، همسر و ...) را بدلیل مختلفی مانند داشتن رابطه جنسی با دیگری و حتی گاه به خاطر سوء ظن به او یا انتشار یک شایعه در خصوص انجام چنین اعمالی، به قتل برسانند تا به زعم خود، لکه ننگ و رسوایی پیش آمده از این عمل از دامان خانواده و فامیل پاک شود. در بسیاری از تحلیل‌های که از سوی نویسندگان غربی راجع به قتل‌های ناموسی صورت می‌گیرد به صورت کاملاً غیرمنصفانه‌ای سعی می‌شود که اسلام را به عنوان عامل اصلی بروز این گونه قتل‌ها معرفی بنمایند. مهمترین دلیلی که این دسته نویسندگان برای عقیده خود بیان می‌دارند این است که تعداد زیادی از قتل‌های ناموسی در کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان به وقوع می‌پیوندند و به نظر آنان تنها عاملی که می‌تواند توجیه کننده این امر باشد مسلمان بودن این مردمان و اطاعت از دستورات اسلامی در این خصوص است، اما این امر نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا قتل‌های ناموسی به هیچ وجه مختص کشورهای اسلامی نبوده و در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان و با اکثریت دینی، یهودی، مسیحی و یا ادیان دیگر نیز اتفاق می‌افتد. در

واقع در این خصوص باید آداب و رسوم یک جامعه خاص را از دین آن جامعه جدا کرده و به صورت مستقل به آن پرداخت. در قتل‌های ناموسی، یک فعل و انفعال روانی در ذهن مرتکب شکل می‌گیرد که به واسطه قواعد اجتماعی خاص حمایت می‌شود که این فعل و انفعالات باعث می‌شوند که او برای ارتکاب قتل برانگیخته شود که این امر در جوامع سنتی که فرهنگ و آداب و رسوم خاصی بر آنها حکومت می‌کند، بیشتر مشاهده می‌شود. هر نوع رفتار ممنوعه در جوامع از این دست، توسط اعضای آن به شدت مورد تقبیح قرار گرفته و در مقابل آن واکنش صورت می‌گیرد. اگر این رفتار ممنوعه از سوی زنان باشد برخورد بسیار شدیدتر است تا جایی که ممکن است منتهی به قتل او توسط خویشاوندان مذکرش بشود زیرا جامعه، این افراد را مسؤول حفاظت از زنان و دختران خانواده و همچنین واکنش در مقابل آنها می‌داند در نتیجه از اقدامات به عمل آمده از سوی این افراد برای عکس العمل در برابر رفتار زن، به شدت حمایت می‌کند. از سویی قوانین کیفری یک جامعه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر میزان وقوع قتل‌های ناموسی در جامعه داشته باشند. نوع و میزان مجازات تعیینی برای مرتکبان قتل‌های ناموسی، استفاده از معاذیر مخففه در صورت ارتکاب این نوع قتلها، میزان اطلاع افراد جامعه از این گونه تخفیف‌های قانونی و عفو مرتکب از سوی اولیاء دم که در قتل‌های ناموسی رواج گسترده‌ای دارد، از مهمترین تأثیرات قوانین کیفری در افزایش میزان وقوع قتل‌های ناموسی در جامعه ایرانی است که توجه جدی به این مسائل تأثیری چشمگیر در زمینه کاهش قتل‌های ناموسی را در پی خواهد داشت. تحقیقا بازنگری مجدد در این احکام و مقررات قانونی در کشور ما می‌تواند تأثیر فراوانی در نحوه برخورد و مواجهه با قتل‌های ناموسی و مرتکبان آنها داشته باشد و بدون تردید با توجه به سبقه شرعی قوانین ما، این بازنگری باید مبتنی بر مبانی فقهی و منابع شرعی باشد و هر تغییری بدون عنایت به این مبانی مطمئناً با شکست مواجه خواهد شد. از سوی دیگر با توجه به مطالبی که بیان شد، در منابع فقهی نیز ظرفیت لازم برای اعمال تغییر در متون قانونی در بحث مواد قانونی تأثیرگذار در بحث قتل‌های ناموسی از جمله مواد ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۹۵ و ۶۳۰ وجود دارد امری که همت و دقت نظر صاحب نظران و متخصصان امور فقهی و حقوقی را طلب می‌کند.

فهرست منابع:

۱- قرآن کریم.

- ۲- آقایی نیا، حسین (۱۳۸۵)، **حقوق کیفری اختصاصی**، جرایم علیه اشخاص (جلد اول)، نشر میزان، چاپ دوم.
- ۳- آشوری، محمد، معظمی، شهلا، **نگاهی به پدیده همسر کشی در استان فارس**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، (۱۳۸۱).
- ۴- امام خمینی، **تحریر الوسیله**، جلد ۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۷۹).
- ۵- اسدالهی، عبدالرحیم، براتوند، محمد، ولی زاده، شاهرخ، **بررسی ویژگی‌های اجتماعی مجرمین قتل‌های ناموسی در زندان‌های خوزستان**، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، سال بیست و نهم، شماره ۱ (۱۳۸۷).
- ۶- باذری فومنی، منصور، **شرح قانون مجازات اسلامی**، انتشارات بهرام، (۱۳۷۹)، چاپ اول.
- ۷- پرادل، ژان، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات شهید بهشتی، (۱۳۷۳)، چاپ اول.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه**، جلد ۱۸، باب ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، (۱۴۰۳).
- ۹- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، جلد اول، موسسه احیاء آثار امام خوئی «ره» (۱۴۲۲).
- ۱۰- داوودی، هما، **نقد دادگستری خصوصی در قانون مجازات اسلامی**، ندای صادق، سال دهم، شماره ۳۹ (۱۳۸۶).
- ۱۱- زراعت، عباس، **محشای قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، انتشارات ققنوس، (۱۳۸۶)، چاپ اول.
- ۱۲- سنگلجی محمد، **آیین دادرسی در اسلام**، انتشارات طه، (۱۳۶۹)، چاپ اول.
- ۱۳- شیخ طوسی، **المبسوط**، انتشارات المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، (۱۴۲۰)، الطبعة الاولى.
- ۱۴- شکرى - رضا، سیروس - قادر، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، انتشارات مهاجر (۱۳۸۲).
- ۱۵- شمس ناتری، محمد ابراهیم، **روشهای رسمی و غیر رسمی حل اختلاف در پرونده‌های قتل عمد در ایران**، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره هفتم، پاییز و زمستان، (۱۳۸۳).

- ۱۶- عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی**، جلد دوم، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر امیرکبیر، (۱۳۶۷).
- ۱۷- علامه حلی، **تذکره الفقهاء**، موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، (۱۴۱۹).
- ۱۸- کاظمی، سید سجاد، **مطالعه جرم‌شناسی قتل‌های ناموسی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، (۱۳۸۸).
- ۱۹- کرمی، محمدباقر، **مجموعه استثنائات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل**، نشر فردوسی، (۱۳۷۷).
- ۲۰- میرمحمد صادقی، حسین، **بزه‌دیدگی زنان، زن و حقوق کیفری (مجموعه مقالات)**، چاپ سلسبیل، (۱۳۸۴)، چاپ اول.
- ۲۱- مهرپور، حسین، **سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ ق.م.ا**، نامه مفید، شماره ۴ (۱۳۸۰).
- ۲۲- موذن‌زادگان، حسنعلی، **ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰، (۱۳۸۲).
- ۲۳- محقق حلی، **شرایع الاسلام**، طبع بموافقه موسسه الوفاء، بیروت، (۱۴۰۹)، طبع الثانی.
- ۲۴- هاشمی، سیدحسن، **قتل در فراسی ضرورت بازگشت قانون به فقه**، فصلنامه کتاب زنان، سال هفتم، (۱۳۸۴).
- ۲۵- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین**، انتشارات سمت، (۱۳۸۳)، چاپ اول.

26 Walter- j. h. (1997), revenge for honour: date, authorship and source. Oxford journal. Oxford university press.

27- Kevorkian- nadera shalhoub (2002), femicide and the Palestinian criminal justice system Law & society review, vol 36 , no3.

28- Brandon - james ,(2008), crimes of a community , Center for social cohesion .

29- K.Araji - sharon ,(2000), crime of Honour and shame , The Journal of Criminology .

30-Tripathi - anushree and Yadav- supriya ,(2004), for the sake of honour but whose honour ? , Asia pacific journal of law , vol 2 .

31-Faqir - fadia ,(2001), intrafamily femicide in defence of honour , Third world quarterly , vol 22 , no 1.